



5 اکتوبر 2015



داکتر سیدعبدالله کاظم

## یک مقاله مهم و خواندنی

همین چند لحظه قبل یک مقاله بسیار عالی و پر محتوا را در روزنامه وزین هشت صبح خواندم که تحت عنوان "چند نکته در مورد پس لرزه های حادثه کنذز" بقلم رسا و پر احساس ملی محترم شاکر مهریار نوشته شده بود که سخت بردلم نشست و تصمیم گرفتم آنرا کاپی کرده و خدمت علاقمندان این پورتال که همه تشنه وحدت ملی و فرار از تعصبات قومی و زبانی اند و به افغانستان مبراء از چنین مصیبت می اندیشند، تقدیم دارم. امید است همه برای نجات از این جهنم سوزان ملی دست بدست هم دهیم و وطن از این شرارت بر باد دهنده نجات بخشیم. اینک متن مقاله:

### چند نکته در مورد پس لرزه های حادثه کنذز

دوشنبه ۱۳ میزان ۱۳۹۴ - شاکر مهریار

تصرف کنذز توسط طالبان نه تنها از نظر سیاسی و نظامی، بلکه از نظر انسانی فاجعه بود. در این حادثه به زنان تجاوز صورت گرفت، مال مردم به یغما رفت و شهر به خون و آتش کشیده شد. اما موضوع نگران کننده آتش التهابات قومی در چنین شرایطی است که هستی یک کشور را می تواند تهدید کند. در فاجعه جلریز و اختطاف مسافران هزارتبار از غزنی توسط طالبان نیز التهابات قومی حاکم شد ولی آنچه در چنین اوضاع غایب است، مدیریت اوضاع است. این نشان می دهد که آسیب پذیری های جدی وجود دارد.



التهابات قومی زمانی خطرناکتر می شود که بعضی به دلیل تعلقات تباری با طالبان همدلی نشان می دهند و یا هر کسی را با طالبان و ملا عمر مقایسه کرده آن را به اندازه طالبان بدکاره جلوه می دهند و فضا را برای هواداری و قیاحتزدایی از طالب فراهم می کنند. اما یک عده دیگر، تلاش می کنند طالبان را به مثابه صدای سیاسی یک قوم خاص مطرح سازند. اما واقعیت امر این است که تروریسم طالبانی را به قوم پشتون ارتباط دادن نه تنها که درست نیست بلکه نتایج بدی را در پی دارد. چرا این درست نیست؟

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

نخست. این که عده‌ی قلیلی از نخبگان پشتون از طالبان حمایت می‌کنند، درست است؛ این که اکثریت طالبان پشتون است، درست است؛ اما این هم درست است که پشتون‌ها بیش از هر قوم دیگر قربانی طالبان و تروریسم‌اند، و شاید بیشتر از هر قوم دیگر قربانی داده‌اند. بهترین فرزندان پشتون در برابر طالبان می‌جنگند. جنرال رازق در قندهار یک پشتون است؛ رحمت‌الله نبیل یک پشتون است؛ اسدالله خالد یک پشتون است و غیره. علاوه بر این، لحظه‌ای یک دهه بمباردمان را در مناطق مسکونی‌تان می‌توانید تصور کنید؟ پشتون‌ها بیش از یک دهه این را تجربه می‌کنند. درست این است که همه پشتون‌ها طالب و تروریست نیستند. چه بسا که هویت قومی پشتون‌ها، هیچ ربطی به تروریسم و طالبان ندارد.

دوم. ادعا می‌شود که در میان تاجیک‌ها و هزاره‌ها و ازبک‌ها طالب وجود ندارد. بلی، این درست است که هزاره‌ها و ازبک و تاجیک‌ها طالب نیستند و در برابر طالبان قربانی‌های فراوان داده‌اند و این قابل قدر است. اما به یاد داشته باشیم که طالب جاسوس‌هایی در میان هزاره و تاجیک و ازبک دارد.

در فاریاب والی طالبان یک ازبک است. در غزنی این جاسوسان هزارگی طالبان هست که بر علیه قوم‌شان و دولت‌شان جاسوسی می‌کنند و اطلاعات سفر روشنفکران، کارمندان دولت و دانشجویان را به طالبان مخابره می‌کنند. در میان تاجیک‌ها، این طالبان تاجیک‌اند که در بدخشان در برابر حکومت مرکزی می‌جنگند و نویسنده و روشنفکر بدخشانی به آن منطقه رفته نمی‌تواند. بنابراین، ننگ طالب بودن را تنها و تنها نباید به گردن قوم پشتون انداخت. مساله این است که اصولاً رابطه و مشروعیت قومی برای طالبان فراهم کردن یک کار غلط است. ولی از روشنفکران و فعالین و سیاستمدار هر قومی باید سیاست‌گذاری کرد که نه تنها از طالب قوم خودش حمایت نمی‌کند بلکه با آن با شجاعت می‌جنگد.

سوم. در صفحات اجتماعی عده‌ای از تاجیک‌ها و هزاره‌ها و ازبک‌ها فخر فروشی فرهنگی می‌کنند و گویا این سه قوم نسبت به پشتون‌ها دارای برتری فرهنگی می‌باشند. این درست است که در مناطق هزاره‌نشین و تاجیک‌نشین با رفتن دختر خانم به مکتب مشکلی وجود ندارد، اما مبارزه برای فراهم شدن این وضعیت، تاریخ بلند دارد. این که در بامیان و بدخشان و هرات دختر خانم‌ها به مکتب می‌روند زاده یک مبارزه طولانی در سطح محلات در تاریخ معاصر است. هرگاه تحصیل‌کردگان پشتون نیز کمر بسته کرده این زحمت را به خود بدهند این تغییر ممکن است. به جای مبارزه با یک زبان خاص، تحول فرهنگی را در میان پشتون حمایت کنند، شرایط تغییر خواهد کرد. چنان که در تاریخ قندهار و هلمند این موضوع را به وضوح می‌بینیم. همین داکتر سیما سمر، رییس کمیسیون حقوق بشر افغانستان، در هلمند مکتب رفته است. بنابراین، رفتن دختر خانم‌ها به مکتب در مناطق غیرپشتون‌نشین دلیلی برای تفوق فرهنگی غیرپشتون‌ها بر پشتون‌ها نیست. حادثه به آتش کشیدن فرخنده در کابل، حادثه شلاق زدن زن‌ها در غزنی، شکنجه و کشتن زنان در هرات نشان می‌دهند که بربریت و خشونت یک موضوع عمومی است و مشکل همه افغانستان است و ربطی به یک قوم خاص ندارد. به این دلیل هیچ کسی هم حق ندارد دست به فخر فروشی‌های میان‌خالی زده کسانی دیگر را تحقیر کند. همان گونه که هرگاه اگر یک پشتون سنت‌های غیر عقلانی و خلاف ارزش‌های بشری را به مثابه ارزش‌های فرهنگی قابل تعمیم مطرح کند، میان‌خالی است.

چهارم. از نظر عملی، لحظه‌ای لطفاً با خود فکر کنید که پشتون‌ها را طالب و تروریست خطاب کردن چه سودی دارد؟ به فرض، فکر کنید که سر از فردا همه پشتون‌ها یک صدا گفتند که طالب‌اند و تروریست‌اند! چه به‌دست خواهد آمد؟ عملاً زمینه هرگونه همکاری و همزیستی از بین رفته و افغانستان به‌سوی پرتگاه می‌رود. فضا برای نیروهای ضد طالب در داخل جامعه پشتون از بین می‌رود و یک سره جامعه پشتون قربانی تروریسم و حامیان تروریسم می‌شود و این نه تنها که پیامدهای غیرانسانی دارد بلکه به ضرر همه است.

نباید به خاطر تعصب و اشتباه چند آدم انگشت‌شمار یک قوم را متهم به جنایت و خیانت کرد؛ نه باید به‌خاطر جنایت یک گروه تروریستی یک قوم و کلته اجتماعی قربانی شود. از آن طرف، یک عده از فعالین پشتون تبار تلاش می‌کنند هر مساله‌ای را به «شورای نظار» و «حزب وحدت» و یا در کل «جنگ‌سالاران» ربط بدهند و مسایل جدی را به

د پانوی شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاډونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

جریان‌هایی تقلیل بدهند که فکر می‌کنند این جریان‌ها در ذهن همه ماهیت یکسان دارند. همه‌چیز را به جریان‌های خاص تقلیل دادن و بعد آن جریان‌ها را با طالبان مقایسه کردن یک کار غلط است.

اعتراض در برابر تعصب و تبارگرایی و برای دیگران خط و نشان تعیین کردن به هیچ جریانی سیاسی ربط ندارد و این گونه اعتراض‌ها مشروع است و باید حمایت شود. اگر ربطی هم داشته باشد، چیز بدی نیست. بنابراین، منطبق مشابه حاکم است: فردا اگر همه تاجیک‌ها یک صدا بگویند که همه‌شان شورای نظاری و هزاره‌ها بگویند که همه‌شان حزب وحدتی و جنگ‌سالار هستند، خوب که چه؟ نتیجه این که زمینه همکاری و درک متقابل از بین می‌رود. فضا برای تندروهای قومی مساعد شده به التهاب فضای سیاسی- اجتماعی می‌افزایند. بنابراین، نباید مردم را به زور به قوطی‌ها انداخت.

در نهایت متوجه باشیم که نباید هرکسی که قوم خاصی را فحش داد، در میان قوم خود قهرمان شود. سنت این‌که «قوم‌گرایی قهرمانی می‌آورد» باید نقطه پایان پیدا کند. دست زدن به التهابات قومی ساده است. همان گونه که اعمال سیاست قومی- قبیله‌ای در آجنداهای کلان ملی، ممکن ساده باشد. چنان‌که عده‌ای این کار را به‌صورت مرتب انجام می‌دهند. اما پیامدهای آن غیرقابل جبران است. همواره بایستی به پیامدهای عملی مسایل توجه شود. پنجم. نیروهای امنیتی را نباید بر اساس خطوط قومی تعریف کرد. نیروهای امنیتی افغانستان، مأمورین مسلح امنیتی دولت و یا سربازان گمنام وطن هستند و نماینده سیاسی و اجتماعی کدام قوم خاص در کدام جایگاه خاص نیستند. نیروهای امنیتی، نماینده کسی در کدام میدان مسابقه ورزشی هم نیستند که سر آن‌ها شرط‌های قومی ببندیم. نیروهای امنیتی زیر پرچم خاص، و تحت امر و فرمان خاص عمل می‌کنند. مثلاً، جنرال مراد سرمایه افغانستان است و برای افغانستان می‌جنگد. درست است که او هزاره است. حمایت هم‌تباران جنرال مراد از او کار بدی نیست، ولی قومی‌سازی او کار چندان به صوابی هم نیست. به‌خصوص که در مواقع جنگ و نبرد، هیچ عسکری و هیچ جنرالی مایه فخر و ذلت کدام قوم خاص نیست. پس نباید اگر جنرالی شکست خورد مایه ذلت قومش تلقی شود و یا اگر جنرالی پیروزی یافت، مایه فخر فروشی قومش گردد. بنابراین، این باید یک قاعده عمومی باشد که سربازان وطن را نباید به خطوط قومی تقسیم کرده یکی را تکریم کرد و دیگری را به غفلت بسپاریم و یا بر سر قهرمانی‌های سرباز وطن هیجان‌های قومی بار کنیم.

گپ آخر این‌که: ما باید نسبت به پیش‌فرض‌های صاف و ساده خود تجدید نظر کنیم. وقتی طالبان جنایت می‌کند، با جرات بگوییم که جنایت کرده است و هیچ ملاحظه قومی را داخل نسازیم. جبران‌ناپذیرترین خیانت را طالبان در حق افغانستان و پشتون‌ها کرده‌اند و با وجود آن هر پشتونی که از طالبان حمایت کند، مایه حیرت است. و یا هر پشتونی فکر کند که طالبان صدای سیاسی پشتون‌ها است، باز هم مایه تاسف خواهد بود.

از آن طرف، ارتباط دادن جنایت طالبان به کل قوم پشتون نیز مایه تاسف و نگرانی است. به‌جای اتهام بر یک قوم خاص، باید فضا را برای «سیاست‌های سالم» مساعد کرد که سیاست به میدان بیاید و راه‌حل پیدا کند. به‌جای منسوب کردن جنایت به قوم، به‌دنبال قوم‌گرایان باید رفت. به‌دنبال کسانی که دنیا را از پشت عینک تنگ و تاریک‌تبار و نژاد می‌بیند و می‌خواهد جهان را در قوطی قومی جا کند. (پایان مقاله محترم شاکر مهریار؛ برگرفته از روزنامه وزین 8 صبح، مورخ 13 میزان 1394 ش)

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي